



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بچثمان با توفیق پروردگار متعال در این بود که در بافت روایات اهل بیت علیهم السلام و فقه دو موضوع را می بینیم؛ اول فقه فرهنگی یعنی بیان احکام خداوند متعال و دوم فقه سیاسی که در آن از یک عنصری بنام والی و حاکم و سلطان و امام به عنوان مجری احکام خداوند متعال نام برده شده بنابراین مسئله ولایت فقیه در بافت روایات وجود دارد که ما نمونه هایی را از اول کتاب طهارت تا کتاب حدود و قضا ذکر کردیم و الان در باب حدود هستیم.

در حدود اول حد زنا ذکر شده است، عنوان باب ۴۴ از ابواب حد الزنا این است که: «أن علی الامام ان یزوج الزانیة بزوج ینعها من الزنا»، اگر زنان در این راه گام بردارند خیلی فساد ایجاد می کنند به همین خاطر اسلام به پوشش و عفت زن عنایت زیادی دارد لذا پیغمبر صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: "کیف بکم إذا فسدت نسائکم و فسد شُبَّانکم ولم تأمرو بالمعروف و لم تنهوا عن المنکر، قال أیکون ذلک یا رسول الله؟ قال نعم و شرٌّ من ذلک کیف بکم إذا أمرتم بالمنکر و نهیتم عن المعروف قال أیکون ذلک؟ قال نعم و شرٌّ من ذلک، کیف بکم إذا رأیتم المعروف منکراً والمنکر معروفاً".

خبر اول: ﴿محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن محمد بن الحسین عن عبد الله بن هلال، عن العلاء، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام قال: قضی أمير المؤمنین علیه السلام فی امرأة زنت

وشردت أن یربطها إمام المسلمین بالزوج كما یربط البعیر الشارد بالعقال^۱.

اسناد شیخ صدوق به محمد بن علی بن محبوب قمی صحیح است و ابن محبوب از أجلائی روات و از طبقه ۶ می باشد، عن محمد بن الحسین أبی الخطاب که بسیار خوب است، عن محمد بن هلال که وثاقتش ثابت نیست، عن علاء بن رزین که بسیار خوب است، عن محمد بن مسلم. همان طور که دیدید کلمه امام در روایت بکار رفته است و یستفاد از آن که در هر زمانی باید فقیه عادل باشد تا این امور را انجام بدهد.

خبر دوم: ﴿وبالاسناد عن یونس، عن زرعة، عن سماعة قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: إذا زنی الرجل ینبغی للإمام أن ینفیه من الأرض التي جلد فیها إلی غیرها، فإنما علی الإمام أن یخرجه من المصر الذي جلد فیها. ورواه الصدوق باسناده عن زرعة مثله^۲.

این خبر از معلقات کافی است و سندش در خبر قبل به این صورت ذکر شده که محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن أیبه عن ابن أبی عمیر عن حماد عن الحلبي، قبلاً گفته ایم حمادی که از حلبی نقل می کند حماد بن عثمان است و حلبی مطلق نیز محمد بن علی بن أبی شعبه حلبی می باشد، سند در اعلی درجه صحت قرار دارد.

همان طور که می بینید در این خبر نیز ذکر شده که امام موظف است مرد زانی را بعد از شلاق زدن از شهری که در آن زنا کرده و شلاق خورده نفی ولد کند یعنی او را به شهر دیگری تبعید کند.

در کلمات امام رضوان الله علیه و آیت الله خوئی و صاحب جواهر و برخی دیگر از فقهاء مطلبی وجود دارد و آن مطلب این است که اگر مردی که زن نداشته و یا زنی

^۱ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۴۱۲، ابواب حد الزنا، باب ۴۴، حدیث ۱، ط الإسلامیة.

^۲ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۳۹۳، ابواب حد الزنا، باب ۲۴، حدیث ۳، ط الإسلامیة.

جواهر می فرماید اینطور نیست زیرا این خودش یک نوع بی حرمتی است پس نباید آزاد بماند بلکه مصلحت در این است که عقوبتی داشته باشد لذا باید نفی ولد شود و اما زن تبعید و جز ندارد.

خوب و اما یک خبر هم درباره شهادت نساء می خوانیم که خبر جالبی می باشد، خبر این است: ﴿وَعنه عن أحمد، عن ابن محبوب، عن عمر بن یزید قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن رجل مات وترك امرأته وهي حامل، فوضعت بعد موته غلاماً ثم مات الغلام بعد ما وقع إلى الأرض، فشهدت المرأة التي قبلتها أنه استهل وصاح حين وقع إلى الأرض، ثم مات، قال: على الإمام أن يميز شهادتها في ربح ميراث الغلام﴾^۵.

امام در اینجا شهادت زن را در ربح میراث پذیرفته است و همان طور که می بینید کلمه امام نیز در این روایت بکار رفته است.

بقیه بحث بماند برای فردا إن شاء الله تعالی ...

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

که شوهر نداشته مرتکب زنا شدند ۱۰۰ ضربه تازیانه را باید بخورند و اما در مورد نفی ولد گاهی مردی زن ندارد و زنا می کند ولی گاهی مرد به اصلاح نامزد دارد یعنی عقد ازدواج بسته ولی هنوز دخول نکرده که حکم نفی ولد برای چنین مردی می باشد البته در ثبوت حکم نفی ولد برای زنی که نامزد دارد اختلاف است لذا امام رضوان الله علیه نیز فقط مرد را ذکر کرده و در تحریر الوسيلة اینطور فرموده: «الخامس - الجلد والتغريب والجز، وهي حد البکر، وهو الذي تزوج ولم يدخل بها علی الأقرب»^۳، و آیت الله خوئی نیز در منهاج الصالحین جلد ۲ صفحه ۳۵ می فرماید: «إذا لم یکن الزانی محصناً یضرب مئة جلده ولكن مع ذلك یجب جز شعر رأسه أو حلقه و یغرب من بلده سنة كاملة»، بنابراین امام هم باید حد جاری کند و هم تبعید کند و هم جز کند.

خوب و اما این خبر بر جز و تغریب و تجلید دلالت دارد: ﴿و عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد. عن الحسين بن سعید عن فضالة، عن موسى بن بکر، عن زرارة، عن أبي جعفر عليه السلام قال: الذي لم یحصن یجلد مائة جلدة، ولا ینفی، والذي قد أملك ولم یدخل بها یجلد مائة، وینفی﴾^۴.

خبر سندا صحیح است و دلالتش بر ما نحن فیہ روشن است.

صاحب جواهر در صفحه ۳۲۴ از جلد ۴۱ جواهر ۴۳ جلدی همین بحث (نفی ولد) را مطرح کرده منتهی نوعاً فقهاء ما حکم نفی ولد بعد از تازیانه را فقط برای مرد پذیرفته اند و صاحب جواهر نیز همین را پذیرفته و بیان کرده، صاحب جواهر در ادامه از کشف اللثام نقل می کند که اگر مردی در شهر زنا کند خب به شهر دیگری نفی ولد می شود اما اگر در بیابان زنا کرده باشد لم یکن علیه شیء^۶ اما صاحب

^۳ تحریر الوسيلة، الامام الخمينی، ج ۲، ص ۴۶۴.

^۴ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۳۴۸، ابواب حد الزنا، باب ۱، حدیث ۷، ط الإسلامية.

^۵ وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۸، ص ۲۵۹، ابواب الشهادات، باب ۲۴، حدیث ۶، ط الإسلامية.